

رساله در علم الیه و در برابر اله

بسم الله الرحمن الرحيم

این رساله است که بحکم جناب آتش شرف امجد رفع اکرم  
صدر عظمی و دام احلاله العالی این فدوی و کتر بولاک حکیم بآ  
در دستور العمل تعلیمات معالجات و تدایر اراض خند که اکثر  
اوقات با فواج قاهره ستولی و باعث هلاکت ایشان میگردد  
اقریبیل فوبه و سهال الله م و مطبقه و تاثیر برودت تصنیف  
نمود که در چهار فصل بیان میشود امید که ان شاء الله مفید و مؤثر



باشد فصل اول در مقدمه و مرض نوبه با اسباب و علامات  
 و تدایر معالجات آن مصلحه بدانکه نیست و تقایر سبب  
 برای هر یک از دول میباشد غریز و محرم است چونکه ایشان  
 ولایات را از شرعادی خارجی و داخلی محافظت نموده  
 و در انجام خدمات محوله خود نهایت اهتمام و جان نثاری را  
 بعمل آورده جان خود را فدا سازند و نیز سالها باید خدمت  
 کشید و مواظبت نمود تا اینکه سر باز می تعلیم گرفته قابل  
 خدمت گردد و همچنین سالها طول میکشد تا سر بار جدید  
 تعلیم یافته مهارت در مشق و حرکت خود بهر رسانده  
 جای سر بار قدیمه را بگیرد و بعلاوه مرکب ایشان با  
 کمی آبادی و جمعیت ولایات گردد و ضرر اهل قصه و قرا  
 هم برای خرج گرفتن سر باز جدید فراوانست ماده اول

انموال دولتی و وزارت معازین





اکثر امراض متداوله مابین افواج که باعث هلاکت ایشان  
میشود حمی بویه و اسهال الدم و مطبقه یا محرقه است  
ماده دوم مرض بویه مخصوصه عمومی گردد در آخر فصل  
تالستان و اول خزان و اول بهار و بعد از درود  
کندم در همین فصول و اوقات است که اسهال الدم نیز  
عمومی شود اما مرض مطبقه یا محرقه عمومیست بهرسانند در آخر  
خريف و اول ربيع ماده سیم مستعد امراض مزوره  
اند افوجهیک تازه ارگوستانات بمیدان و جولکه  
دارد شوند مخصوص انالی اذربایجان و همدان و لاریجان  
که از وطن خود خارج شده بدون اینکه در جایی توقف  
و او تورااق نمایند و ارد جولکه طهران یا شیراز شوند  
چنانچه چند سال قبل فوج لاریجانی که جمعا جوانان





خوب رشید و تند رست بودند بعد از ورود بدو در کلا  
بفاصله چند ماه بعد رخصت نفر از ایشان تلف شدند  
اما در تابستان گذشته که با استدعای مغرب الخاقان  
عباسعلی خان سردار لاریجانی عنایت پیکرانه خسروانه  
والطاف بی نهایت ملوکانه شامل حال فوج مزبور گردید  
و ایشان را مامور کشیک اردوی همایون متوقفه در سران  
فرمودند یکدو نفر از ایشان در مدت چند ماه مامور  
اتفاقات تلف شده اینمطلب دلیل ساطع و برهان قاطعیت  
مراد دعای ما را و بهمین طور هست فوج انگریز که چون ارباب  
اتفاقی بی فاصله از انگریز به بند وستان میروند اکثری از  
ایشان با مراض مزبوره مبتلا گشته تلف شوند ماده  
چهارم گاهی در ابتدای بروز مرض تشخیص مابین بوبه





و مطبقه بسیار تعسر و صعوبت دارد بحدیکه حکیم بعد از آنکه  
و کمراهی افتاده مرض نوبه را بر مرض مطبقه تشخیص دهد چونکه  
نوبه شدید بخصوص در ابتدا که فاصله اش پدید نیست  
مانند حمی لازم بر روز نموده مطبقه تشخیص داده شود و هرگاه  
باید حکیم بداند که ماده مرض مطبقه و نوبه یکی با هم صید  
دارند بطوریکه یکی بر روی دیگری پیوند نگیرد یعنی یکی از آنها  
منتقل بدگری نشود مگر آنکه گاهی تشخیص حکیم اشتباه شده  
نوبه را بمطبقه تشخیص دهد یا بالعکس و بعد در نزد عوام  
از تشخیص غلط خود مجبور امتعذر بدین شود که مطبقه منتقل  
بنوبه گشته یا بالعکس و هر چند که گاهی حمی نوبه شباهت  
بهم مطبقه بمرساند ولی با وجود این ماده نوبه غیر ماده  
مطبقه است چنانچه مثلا شخصی از پشت بام بام فرو داند





مفتد زبان او خشن و بیانش متغیر شد و غلغله و اضطراب  
عقلش مختلط گشته هر یان گوید و تب او شبیه به تب  
مطبقه گردد و حال آنکه تب مطبقه نیست مادام که ششم  
بدانکه ارکان تشخیص مابین مرض محرقه و نوبه بقرا تفصیل است  
اولا اینکه بسیار مادر است که مطبقه یا محرقه در سیر و قیام  
خود علامت حصبه نداشته باشد و لکهای حصبه بطور  
زرد و البته گاهی این لکها بسیار جزئی و کم میباشند  
ولی چون یکیم همه روزه مواظبت نموده ملاحظه بدان  
مریض نماید لکهای حصبه را در نواحی فم معده پیدا  
خواهد کرد تا آنجا اینکه در مرض نوبه هرگز علامت حصبه بروز  
و ظهور ننماید ثالثا اینکه در ابتدای مطبقه عروق  
بسیار مادر است راجعا اینکه اگر چه حمی در ابتدا لازم





و مواظبه نماید ولی باز در مدت روز اقل چند ساعتی  
احوال مریض بهتر است و از علامات مخصوص نوبه است  
خمیا در بدن درو که گاهی مختصر از علامات مزبور تشخیص نوبه  
داده میشود و علاوه بر تب غالب دلالت میکند بر نوبه در منطقه  
بسیار نادر الوقوع است و همچنین قاروره که در نوبه بعد از آنکه  
چند ساعتی از خفایش بماند سونی مانند گرد آب کوبیده می شود  
شود ولی در منطقه چپین است بلکه مدت سیر و رقار  
مرض مرکز چیری از او را سبب نشود مگر نادر در بحران  
مرض و نیز مد است نماید حکیم را فصل یعنی اگر فصلی است که  
نوبه عموماً است دارد باید نوبه تشخیص دهد و اگر منطقه شوع  
دارد و لطن غالب منطقه است اما با فرض که حکیم بهیچ وجه  
خاطر جمع نیست و تشخیص را و ثابت نشده و این است



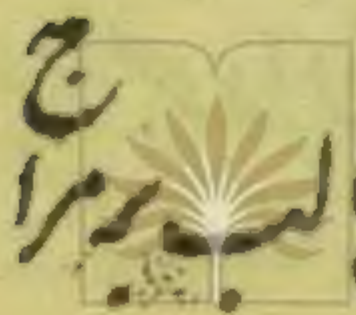
که معالجه نوبه نماید چونکه هرگاه ششها به ضرر شش گمراشته  
والله اعلم ما دعه هضم تب و لرز شبه شکل و هیأت  
نظور رسد اول حمی بسیط است مانند نوبه یومی و نوبه شب  
و نوبه ربع که مابین دو نوبه فاصله مشخص و معینی بوده باشد  
اعلم از آنکه وقت نوبه پیش افتد یا عقب دو قسم حمی موطبه است  
که با اصطلاح حکمای فرنگستان حمی مردابی و جلانی نامند  
چون در بلادیکه جلاب و مرداب زیاد است انگونه نوبه  
و فور دارد نیم نوبه غشی است ما دعه هشتم هر قدر که  
حمی اقرب بقاعده باشد یعنی که مقدمه او و لرز و حرارت  
و عرق و فاصله مابین دو تب معین باشد رقار شر بقاعده  
و اسهل العلاج است و بالعکس ما دعه نهم حمی موطبه  
در طهران بخصوص در فصل پائیز و فور دارد و در ولایات



دیگر که مرداب و جلاب دارد همه سال شایع و عمو  
مانند کیلان و مارندران و شیراز و میان و غیره  
ماده دهم شرط لازم است اشخاصیکه متوقف  
و ساکن بلاد جلاب دارند بستلای نوبه گردند بلکه ایشان  
کم کم باب و هوای انجا عادی گردید و همینکه هوای  
از آن رسند نوبه مواطبه گرفتار شوند چنانچه مکرر دیده  
ام مردمی را که کیلان سفر نموده و هنگام توقف بدیشان  
خوش گذشته بعد از مراجعت بعراق تب مواطبه در ایشان  
بروز نموده است و نیز خود می شناسم اشخاصی را که از آن  
کیلان بوده و سالها متوقف رشت بودند و بهیچ وجه  
بستلای نوبه نگشتند و همینکه بطهران آمدند بستلای  
نوبه شدند و بهین طریق مریدان فوج محمدان که چند



سال قبل مأمور با خلوشی از شده بودند از بابت  
ناخوشی با سر باز از آن خود بگویم تا اینکه آب و هوای  
صاف و برف داشت بقتار رفته و بسیاری از ایشان  
تلف گشتند ماده یازدهم جمعی غشی مخصوص در فصل پاییز  
متداول و کاهپی هم همراه است بایر فان و بعضی او  
قات از ابتدا بطور غشی بروز نماید و کاهپی نوبه خفیف  
به غشی گردد ماده دوازدهم نوبه غشی مادر اقبل از  
سیم غشی مریض را ببلالکت رسانند و در غشی چهارم اکثر  
مهلك و معالجه ناپذیر ولی تا غشی سیم معالجه پذیر است  
صاده سیزدهم چون جمعی نوبه خفیفی طول کشید اکثر  
بی لرزه شعریه عارض شود و مریض از این بابت نهایت  
خوشحالی را برسانند ولی باید حکیم بداند که مرض غالب بر مرا





و عسر العلاج کشته و اکثر متجه ان سوء الهضم و باخشی قلعی  
شدن لون صورت و بزرگی کبد و طحال و عروق اسهال  
الدم یا استسقا است که چون تکامل و تساهل در زیده  
معالجه لایقه نماید احسن الامور موت انجامد و این عیوا  
رضیات نه منوط بطول نوبه و نه تشدید است چون دیده  
شده که گاهی از نوبه خفیفی در چند روز این علامات  
عارضه کشته و گاهی هم بعکس که مدت های مدید شخص گرفتار  
نوبه بوده است بدون اینکه عاقبت او بکلی خراب شود  
ماده چهاردهم مادامیکه لون صورت بحالت  
برنگشته است مریض هرگز از این از خود و نکست مرض میت  
بلکه مرض نوبه در بدن او مخفی است بماده پانزدهم  
نوبه یا بعد از آن میکند اولاً هوای یلدا و ثانیاً هوای فصل



ثالثاً اکل میوهجات و شربت و خام و ناپخته مخصوص  
خیار و خربزه و هندوانه و انجیر و البغا چایندگی و کج و صوفی چایند  
در اکنه رطوبتی خامساً آب لجن داریکه در نزدیکی منزل محو  
واقع شده باشد سادساً حرکات عنیفه نفسانی و جسمانی  
سابعاً امتلاء مادی و شایسته باید حکیم بداند که چایندگی  
از سردی هوایست چنانکه در مرستان چایندگی بسیار کم  
بهرم میرسد بلکه چایندگی اکثر وقتی عارض شود که بدن  
عرق کرده و غیثت از اثر برودت مسامات آن مسدود  
گردد و ازین بابت هست که مردم اکثر در هوای گرم و تابان  
می چایند نه در مرستان و غیر مادی و هفتم چون کسی مبتلا  
بنوبه بوده و رفع مرضش شده باشد در چند روز مخصوص بعد از  
رفع نوبه بیم خود دارد چنانکه در جمعی یومی مخصوص در روز ششم



و در غلبه مخصوصه دوازدهم و چهاردهم و روز در ربع  
مخصوصه در چهاردهم و روز بعد از رفع نوبه مرض عود میکند  
پس باید حکم و مریض درین ایام بسیار مواظب باشد  
که مرض عود ننماید و گاهی از جمیع علامات نوبه یک عرق  
پر زوری باقی ماند که هر شب غار فرشته و مریض را  
که اخته و قوتش را کم نماید و در وقت چون منزال بدن  
بهم میرسد حکم گاهی مریض را مسلول انکار و ولی چون  
از علامات و مقدمات مرض تفصیل تحقیق نماید خواهد  
فهمید که خیالش باطل است و از کمان خود بر خواهد  
خاست **هشتم** چون کسی خواهد میلادیکه نوبه متداوالت  
عازم شود و بستلای نوبه نکرد و از برای حفظ صحالت  
که بعد از ورود بد آنجا در محله و جای بیرون است و خشک



مترل گرفته و در موضعی که قدری ارتفاع از زمین دارد  
نخوابد مانند روی تخت و سکو و کرسی و غیره و بدینرا کرم  
نگاه داشته خود را از اثر برودت و چایندگی حفظ نموده  
و حتی المقدور و الا مکان هنگام طلوع و غروب از مترل  
بیرون زرد و اگر بهم لازم شود وقت بیرون رفتن دهن  
و بینی خود را با دستمال بکشد و در اکل غذا ملاحظه کند که مثلا  
بهم نرسد و چون امتلائی بهم برسد رور دیگر را اساک  
کرده و غذا نخورد و از اکل مویجات و ماهی و ترشی آلات  
بکلی اجتناب ورزد و بعلاوه قهوه خشک زیاد میل نماید  
و زیاد مجرب دیده شده خوردن یک کدو چوب هر که کند  
در هر صبح و شام دفع رطوبت کند و البته از مداومت  
باین دوا و تدابیر ایمن از نذیه خواهد ماند چنانکه مشاهد



کرده ایم که یک مرتبه با فوج خود ما مورسا خلو محل جدا  
دار می گشتند که همان موضع بواسطه عروض نوبه مشهور  
و خطرناک بود سر کرده مرزوره همه روزها مابین سر باران  
تابع خود جوهر که گفته تقسیم نموده و جمیعاً از نوبه ایمن ماندند  
ماده نوزدهم در معالجه نوبه حکیم و تحفظین سر باران  
باید خیلی مواظب باشند که حمی ایشان زیاد طول نکشد  
بلکه مستحفظ سر باران باید برودی حکیم را مخبر نماید چونکه معالجه  
نوبه در ابتدا آسانست و همی که مرض طول کشیده و عالج  
بر مزاج گردید حکیم همیشه قادر بر معالجه نیست ماده بیستم  
نتیجه ماده نوزدهم است که وکیل باشی هر فوجی مخصوص  
در فصل نوبه هر صبح سان سر باران خود را دیده و  
مطلع شد کسی مبتلا به تب شده است هماندم سرزنش



و حکیم مطابق را مخبر نماید ماده پلیست و حکیم چون سر باز  
مریض کردید دیگر مازون نیست که از سر باز خانه یا بر تخت  
پیرون رود و باید وکیل باشی کلاه نظامی را دور اگر قفسه و  
دشسته یک کلاه نمدی مهور نشان داری با و دهد و قزو  
نیز باید کسی را که اینگونه کلاه بسردارد مطلقاً پیرون نکارد  
ماده پلیست و دوم در اینوقت لازم است که مریض  
قدری گوشت یا شور یا بخور اندود و برای شش نفر  
از تا قهین گوشت یک چار یک گوشت کافیست  
و سر باز آن دیگر نرفتد غن اکید نمایند که چیزی مریض  
ندهند ماده پلیست و سوم چون حکیم یا لاین مریضی رفته و از  
نظام سر باز خانه ایمن و مریض مریض نیز خفیف باشد  
یا اینکه خود مریض مریض از رقص مریضخانه باشد می تواند که او را



در سر باز خانه گذشته بمعالجه پیش پرواز و مواد پلیت  
چهارم چون مریضی وارد مریضخانه گردید باید کلاه طلاقی  
اورا گرفته کلاه نمدی نشاندار بر او گذارند و مطلقا  
نازدون نیست که از مریضخانه بیرون رود تا اینکه رفع مرض  
گشته حکیم خورشید یا اینکه از قضای الهی تلف شود و مواد  
پلیت هم برای معالجه لازمست که هوای سر باز خانه ها و  
مریضخانه ها جاری و غیر متعفن باشد چون سر باز خانه های  
دار الخلافه بطوری نباشد اندک که هوای آنها جاری  
نست بحیث حفظ صحت و دفع مرض حکما لازمست که  
هر حجره را از پشت نیز دو پنجره باز نموده و در یک طرف  
بید بخال نصب نمایند و منافذ آنرا با کاغذ گرفته و در  
را در تابستان همیشه و در زمستان آقلار و زری دوسا



بخشاید ماده پختن و شستن معالجه اصل و مداوا  
اولا باید در غذا ملاحظه نمود و حکیم باید بداند که هر نوع مرض  
رطوبت بسیار این ميوحات و جموضات مضر مرض مزمن  
اند پس هنگامیکه زبان مریض بار دارد و حکیم معالجه و  
مشغولست انگوشت یا شور بامی سفنج یا شیر یا جگری  
دادن جایز است و هنگامیکه زبان پاک شود کباب  
گوشت بخصوص که قدری فلفل هم بروی او ریخته باشند  
منفعت دارد و فلفل در این مرض بخصوص بسیار مفید است  
اما غذای سرخ کرده و چرب و پلا و سرد و مایه و انجیر و  
حام موافق تجربه بسیار مضرند و اشخاصیکه مبتلای بوی  
اند هرگز ناشتا پیرون نزنند و اقلا یک پیاله قند داغ  
با قدری شور یا با قدری نان و پیرمیل نموده از سر



پروین رود و خوردن میوه مخصوص که ناشتا باشند  
ممنوع است و از دو چون نوبه عارض شد حفظ عرق بکرا  
از شرط لازم است چون اکثر نوبه های ردیه از شرط  
این بکران و چنانچه بنسب کام عرق عارض شود  
مبادله بلیت و ششم اکثر از حکا برد این قول نموده  
و خواهند گفت که مکرر دیده ایم کسی مبتدا به نوبه  
و بواسطه آب هندی و آنه یا خیار و غیره رفع کرده ایم  
جواب گوئیم که اکثر نوبه ها هستند که بعد از سه چهار یا <sup>هفت</sup>  
نوبه بخودی خودی دوا رفع میشوند و این قسمل مرض ازنا <sup>تبت</sup>  
خوردن آب هندی و آنه و غیره رفع نشده بلکه اگر آنها را  
نیز بخورد و رفع میشود اگر گویند که پس چرا خوردن آب هندی  
و غیره مضر است جواب گوئیم که اینگونه نوبه ها و



خوردن آن رفع میشود چون ضرر آن بقدری نیست که افعو  
طبیعی و افع مرض غالب شود ماده بلیت و <sup>هتیت</sup> <sup>میرا</sup> <sup>نوبه</sup>  
سبب و تخفیف اکثر از خوردن دوا سی قی کلی رفع شود و  
مقدار دوا سی قی سه کند م اتمی نوشت که نیم ساعت  
قبل از بروز نوبه کمی آب سرد ریخته شود و تا نوبه آید  
منظر باشند اگر نوبه رفع شد فها و الا حکم را دوا  
است یخی ای که مریض اگر قوی البسیه است نیم ساعت قبل  
از نوبه بسیم مجدداً یک دوا سی قی دیگری بدهد که از اهل  
حکما قطع نوبه میشود و اشاره دویم اینکه اگر مریض ضعیف  
البسیه یا سیم از عروض اسهال باشد باید دو نخود جوهر  
کنه کنه در پیاله کرده چهار خاشق آب خالص و دوازده  
قطره آب لیمو یا آب نارنج بر روی او ریخته سه ساعت



قبل از نوبه شروع باشامیدن آن نماید با اینطور که ساعت  
یک عاشق نوشیده و عاشق آخری آن با نوبه موقت نماید  
یعنی که هنگام بروز نوبه از امیل نمایند و در روز دیگر نیز  
دستور العمل رفتار نمایند مگر آنکه روزی یک نخود جوهر کنه  
کنه پیش از نوبه استعمال کنند و در تعابست مرض صبح  
و شام فرو بردن ده دانه فلفل بخوبیده و نوشیدن مطبوع  
پوست بید مانع عود و معین رفع مرضند نشی دیگر کمر بند پوست  
مید خشک نیم سیر آب سه سیر قندری بخوشانند تا نصف  
شود بعد صاف نموده و آن مصفی را بعد از سرد شدن  
بنوشند و تا مدت پانزده روز بعد از رفع مرض هر صبح  
همین دستور العمل رفتار نمایند یا آنکه عوض مطبوع پوست  
پید مطبوع از اد درخت دهند که نافع و دافع مرض است



ماده بلیت و نفهم از تجربه ثابت شده که هر دو ای دفع  
نوبه اثر و قوتش زیاد کرد چون او را چند سی قبل از بروز  
نوبه استعمال کنند و ازین بابت از برای حکیم لازم است  
که ابتدا و اعاز نوبه را بدقت رسیدگی کرده بفهمد و این  
در نوبه ساده البته سهل است که عوام نیز بفهمند اما در نوبه  
موضبه و مرکب کامی بسیار صعوبت دارد که ساعت  
معین نوبه آینده را بفهمند بخصوص مردم بی تربیت  
و اطفال که حالت خودشان را درست و خوب ملاحظه  
نمی نمایند در یوقت بهترین مادی خمیازه و دهن دره  
که این علامات یقیناً دلیل بر نوبه میباشند ماده آسمی  
چون لون صورت بسیار باخته و لب بیرنگ باشد  
محرک است که روزی دو نخود براده آهن نرم ساییده



شده و اگر قه یک نخود صبح یک نخود شام نخورد  
ماده سخی یک ماه پس به نور العمل مذکوره سوءالهضم  
نوبه نیز رفع شود ماده سخی در نیم بالغرض که عیال  
مانده باشد از یک حجامت بطرف طحان و مبارک  
نخوردن جوهر که در براده آهن و فلفل و مطبوخ پو  
پید و از اد درخت نمودن رفع برزگی آن خواهد  
ماده سخی سیم در صورتیکه اشتقاق عرض شده و  
بالی مرتبه رسیده باشد گاهی از دستور عمل سابق  
الذکر اطفال از مرض رمائی یابند و شبان اکثر طراک  
گردند و بذل در این هنگام محض از برای تطویل عمر  
برای چند وقتی ولی در صورتیکه ابتداء اشتقاق باشد  
از معالجه مذکوره رفع مرض خواهد شد و منفعت



در اینجا بسیار کم است ماده سیسچام دوم جوهر کینه  
که کم و نحو خود و از عطاران میخرند اکثر فلاطیت و منته  
باج و آرد و نشاسته و طباشیر و غیره میباشد پس  
باید جوهر کینه را با شیشه که مهر فلکستان برآورده  
باشند گرفته و نگا بدشته هنگام ضرورت بکار  
ماده سیسچام بهترین معالجه در حقی موابطه است  
که هنگام امکان مریض را بگوشتانات فرستند  
خصوصاً بدائی که از تجربه دیده شده باشد که مریض  
هیچ غیثت یا بسیار نادرست و از این باب است  
متموله که اشتغال شلتوک کاری دارند یا در بلوک  
شلتوک رازها کنند برای حفظ خود از نوبه کمیت  
روند و در صورتیکه این ممکن نیست نشود بهرین معالجه



برای تنگی فرنگی است که ده مثقال از آب حل شود  
یا شامند و تا چند روز روزی دو نخود جوهر کز کنگرند  
و فلفل و مطبوخ پوست بید و از اد درخت و براده ا  
بسیار نافع اند و بنا قهیرن مخصوص صاحب منصفان روز  
تقدیر است مثقال شراب خوب نوشتن در مجرب است  
و بخصوص درین مجلس جمعی حکیم و مریض هرگز امین از خود مرض  
نباشند و مدت مدیدی باید از خوردن شایه رطوبی  
و ماهی پر سر و جناب باید ماده ششیم چون در جمعی غشی  
فرصت تنگی نیست خوف و تشویش ملاکت دارد و تفا  
ندارد که بیمار متقی یا غیر متقی ملاکت شود بر حکیم لازمست که هر وقت  
و در هر حالت که بیمار آید بدون تأمل چهار نخود جوهر کز  
در فاصله چهار ساعت مریض بخوراند و اگر در مریض و در



کلید شده باشد همین مقدار جوهر که گفته را بدو قسمت نمود  
دو اماله کوچک کنند و مبادرت با استعمال جوهر که گفته  
نمایند تا شوشش عمر و مرکب بگذرد پس از آن مشغول تنقیه  
شوند و هر حکمی بکرات دیده که این نوبه غشی بمبدل نویسی  
شده و از شوشش درآمده و چون نوبه غشی باریقان مرگ  
یک یازد و خوراک کامل بمریض دادن نافعت لکن بزرگ  
فراموش نکنند که تنقیه شها جایز است بکمال دادن و حقنه  
نمودن ماده هفتصد اکثر مردم از اطباء مستغیر شوند  
که جوهر که گفته ما خود از چه و بدلتش چیست سمیت دارد یا  
حار است یا بار و جواب گوئیم که جوهر که گفته اعد شود از  
پوست درخت که گفته که بوجود نیاید و سبز نشود مگر در یکی  
دنیا و این جوهر را بواسطه ترشی که کرد از پوست درخت



بر بوزرا خد نمایند و بهترین بدل آن جوهر پوست بید و جوهر  
پوست از ادوخت است و البته معلوم است که هیچ  
بدلی قوت صلیب را ندارد و اگر شخصی بسیار کینه  
را یک مرتبه بخورد صداع و تبین در گوش و کسالت و تب  
اعضا و توسعه حلقه بمرسد ولی مملکت نیست و بعد از آن  
بعد از چند روزی رفع شود و پس از مصلح آخری حکما  
درست معلوم و مشخص شده است که عارضه است یا باد  
ولی همین قدر یقین کن که مخصوص است برای دفع نوبه  
خواه نوبه لرز باشد و خواه صداع و درد پیشانی و غیره  
که نوبه عارض شوند عاده هشتاد و یک دوا مخصوص  
نوبه را عده از کرمودیم چون که شولیش زیاد در استعمال آن  
و وقت کامل مرا از آن مست آن دو استم الفار است که



کاهی چون گنگنه گستر نماید استعمال او مفید است  
بگیرند سم الفار خالص یکت کنند م قند نو و کنند م  
تا نیم ساعت خوب بایش و مخلوط کرده در کاغذی نخی  
روی او بنویسند سم الفار مخلوط با قند ازین سفوف کما  
از دم ارشش تا هست کنند م در مدت بیست و چهار ساع  
توان استعمال نمود و زیاده مفید است که سه کنند م از آن  
یا جوهر گنگنه ترکیب نمایند که قوت گنگنه را می افزاید  
و حکیم این دوا را نباید از دست دهد و نیز هیچ مریض زیاد  
از مقدار شربت یک روز ندهد که مبادا در دست  
عوام افتاده و اشتباهی در آن بهرسد و از اشتها  
این مقدار هرگز ضرری نخواهد دید بلکه بزودی اشتها  
گشود و بهبودی حاصل گردد و حکیم هرگز فراموش نکند که



کند هم اسم الفار فالص ملک است ماحده سرفه  
برای تقسیم جوهر که کند بهترین اقسام این است که جوهر  
را در شیشه مملوره از باز از خسرید که تخمینا یکصد و  
نخود در و میاشد و دو واساز معلم خانه مبارک که با ترازو  
صحیح و وقت کامل از ابعاد قسمت نماید که هر سی  
دو نخود باشد و اینها را جدا جدا در کاغذی ریخته و سر  
بالاک مهر کرده و در ویش بنویسد که کند و با طبای فوج  
سپارند و طبیب بکلام ضرورت یکی از آن کاغذ را  
بوییل باشی دهد که بطریق مذکور قیل در آب و آب لیمو  
حل کرده بر ریش بخوراند و کاغذ که کند را با مهر شکسته  
دارد که بعد از چندی برای دستن حساب کند که مصرف  
و غیره مصرف و تحویل دهد که آنچه مصرف شده کاغذ



میشود کیل باشی و آنچه که صرف نشده نزد حکیم باقیست  
ماده چهل و یکم چون در تابستان مشاهده کردید که  
نوبه در طهران شکل معالجه میشود و بعکس در هوای شهران  
بیماران زودتر شفای یابند لهذا مصلحت آنست که  
تب داران را درین فصل بد آنجا نقل کرده مشغول  
معالجه شوند و مناسب ترین جا و مکان عبارتست از  
در بالای تخریش است که هم هوای صاف و عمارت  
موجود دارد و هم خورشید قلیل است و هیچ لازم نیست  
که بدولت از عدم خدمت یا وفات یکی از سربازان  
ضرر و خسارت وارد آید و البته بعد از معالجه هر یکی  
از ناقلین مشغول دعای دولت ابد مدت خواهند شد  
ماده چهل و یکم اوقاتیکه مرض و یا در بلادی است



دارد مثلاً به‌شود که بعد از چند نوبه مریض مستلزم آب یا کرود  
ازین بابت در این اوقات بر حکیم لازمست که بزودی بحال  
نوبه نماید و تنقیه بخصوص با مسهل بدو جهت مضرست اول  
اینکه اسهال دوائی و ربوایی و بانی اکثر تبدیل هوا کرد  
دویم اینکه چون بواسطه استعمال منضجات وقت تلفت شود  
و احتمال است که در این هنگام مریض و بابرور نماید لیه دارد  
و با علاج نوبه جاریست مگر با استعمال جوهر که گنه یا نقل مکان  
نمودن بکوچهستان چون در وقت خطر عظیمست و مریض  
یک ثانیه ایمن از مرکز نیست

## فصل ثانی در اسهال الدم

ماده اول اسهال الدم که بیونانی و دستار یا عربی  
دو دستار یا نامند عبارتست از مریض و بانی که قلع  
المرق



اکثر در یک فصل مبتلای بدو گردند و این علت شناخته شود  
بواسطه اجابت مکرر که در آن نیست مگر قلیلی خون و بلغم که با  
روز و شب دفع شود و نیز شخص داده میشود از وجع قطن و تلخ  
و ظهور حتمی شدید یا حیف مآده دیم در اکثر بلاد که  
نوبه عمومی است مانند کیلان و مارندران و جانا سیکه در آن  
و فی زار زیاد می باشد این مرض سر غموست دارد و بسیار  
دید شده که نتیجه نوبه است بخصوص در اطفال و نیز دیده شده  
که با مرض و با همراه بلکه در نتیجه آن عارض میشود سستیم <sup>بسیار</sup> و سستیم  
المرضی را گویند که در معاء سفلی عارض شده و بدان  
واسطه ابتدا غشرد اخلی آن متمثل از دم و لبرعت متلاشی  
و متفرج گشته و لخته لخته بابر از دفع شود چنانکه در <sup>بغلب</sup> مرض آن  
اوقات بر از مد فوعه حامل قطعه از غشرد اخلی معاء <sup>تین</sup> سفلی و فوج



و بلغم و ریم است و در تصویرت معانی علیا از کار افتاده  
بر از و صفر محلب گردند و چون در وقت صفر مخلوط با باران  
میست لهذا مد فوعه با اطلاق ایض یا رمادی اللون است  
پس دفع گشتن صفر دلیل بر کسر حدت مرض است و از این  
بابت جایز نیست که این مرض را اسهال یا مندی<sup>نسب</sup> او<sup>نسب</sup>ی  
انست که از انست به پوست دهند ماده چهارم  
باید مابین علامات حدت و تقاضی مرض متمایز داده  
و دانست که حدت آن اغلب ده یا چهارده روز طول  
کشد و مدت تقاضی غیر معین میباشد که گاهی قلیل است  
و گاهی باده انجامد میآید و بدانکه علامات مقدمه این  
اگر کسالت خستگی و و این اعضا و عروض و جمع در قهر است  
عروق و قطن و صداع و گاهی هم در از عدم



و ندیم شتها و شمریه و تنوع و قوی و قولنج در نواحی ناف است  
که همراه آن میباشد اسهال یا یبوست ماده ششم  
باید دانست که انیمز خود را ظاهر سازد بقولنج مخصوص  
معاء سفلی که در نواحی معاء اعور و قولون صاعد و نازل  
بهر سه با قراقرم و الی و زور و پیچ و اجابت مکرر و چون  
بعضی اوقات در مدت پست و چهار ساعت بجا آید  
اجابت نماید و ماده مدفوع نیست مگر قلیلی از خون و بلغم  
و از غوار ضایعات این مرض گاهی حتی و عطش مفراط و خشونت  
جلد و سرعت و صغر منبر و قلت ادرا و ظهور قلی و اضطراب  
و سهره است که بعد از شش یا چهارده روز و جمع کلین یافته  
و بجز آن با اسهال صفراوی یا بقرق نموده مرض مبدل  
بشفا گردد و گاهی هم شود که مریض حالت محروقه بهرساند



هلاک شود ماده هفتم تفصیل علامات مرض بقراست که  
بیان شود اختلاف زور و بیج یعنی کاهی خفیف و کاهی شدیدست  
که مریض متاد می و بی آرام گردد و داشتند او جمع بطن در ضغط  
آن و عرض قراقرم متواتر با استفراخ بطن ولی زور یافت شود  
مگر بهنگام اجابت و کاهی هم دائمی است چنانکه مریض بعد  
یک ساعت در سراج بخمال سبک اجابت خواهد شد  
کمت نماید و حال آنکه بیج دفع نمیشود و بد آنکه این زور بیج  
بمحض کسر حدت مرض تمام نمیشود بلکه مدت ها باقی مانده و بر  
الایام بحالت عافیت بر گردد و در این وقت چنانچه قبل مذکور  
گشت ماده مدفوعه اینجه با خون و بلغم و قطعه از عسر داخلی  
امعا است و نادرا این ماده شیهه بخونابه میاشند و مقدار  
خونیکه دفع میشود کاهی زیاد است بطوریکه مریض از شدت



سیلان دم غشی نماید که این حالت را دوسنظار یابی دیوی  
نامیده اند ولی اکثر اوقات دم مدفوعه قلیل و آبیخته با بلغم و با  
مخصوص و مانند دهن باز سومه است و چون این مذوع را  
بروی سنک میریایا یک ریزند مانند آنکه سرکه رخیه باشند  
خوشن نماید ماده هشتم چون بیبودی حاصل کرد  
زرد و سبک تر شده و مرض خفت یافته صفراوی زرد و سبک  
دفع شود زیاد دیده شده که بعد از رفع مرض برابر  
مانند ثقل منجر پارسخت دفع گشته و ازین حالت بعض  
معجب اند که با وجود اطلاق و اجابت مکرره و بعد از  
ایستادن ثقل در امعاء باقی بوده پس این نیست مگر آنکه  
قبل ذکر کردید که مرض دوسنظار یا غیث مکرر است  
مزاج و طبیعت و انتشار بلغم از معاء سفلی ماده نهم



اکثر اوقات هنگام مرض و تقاضاست آن غذا نیک خورده  
میشود بدون بضم و استیصال دفع کرد که زلق الأمعالش باشد  
و چون این عوارضات به نهایت شدت رسید برض  
از عدم تغذیه بهلاکت رسد ماده دهم چون حد  
و سورت مرض شکست کاهنی شفا کی کامل حاصل شود و  
اگر شفا ی ناقص است که بالمره رفع مرض نشود بلکه روز  
و پنج هنگام اجابت باقی و قراقرطین و عدم شهاده  
موجود میباشد و از جمله علامات رودیه است فحش  
و استفاء و هزال بدن ماده یازدهم در سیر  
مرض با عوارضات بر و زان بدانکه این مرض بواسطه  
سیر و عوارضات متقسم به سه نوع گردیده نوع اول  
دوستانه یا خفیف است که مرض از ابتدا با



تشنه خفیف و زور و پیچ قلیل و تخی ملایم عارض و در  
یا چهار ده روز تشنه تشنه گردد و نوع دوم دستپا  
آلتهائی است که علامات مذکوره باز و پیچ شدت  
یافته و تخی نافض شده تقاضای مرض بطول انجامد و بسیار  
دید شده در نتیجه این مرض غدد پیرا و طیس که عبارت  
از غدد تحت الاذن باشد متورم گردیده است نوع سوم  
دوستپا ریای عفو نیست که ظاهر بسیار در خود را با  
علامات مطبقة مانند کسالت و وهن اعضا و دوار و خشونت  
لسان با باره سیاه که روی آن را نیز فرا گیرد و دفع  
براز سیاه غصه و صفرو تو از تنفس و عروض فواید  
و پندیان و تورم غدد پیرا و طیس و این قسم دوستپا  
اگر تشنه بزرگ شود ماده دوا از دهم در ترکیبات



این مرض است و از جمله آنها مرکب شدن اوست با امراض  
کبدی که کبد متورم گشته و برینم نشسته برقان ظاهر گردد و  
ترکیب میشود با نوبه و باد سرخ و با وید شده که  
دایه طفل مبتلای مرض نوبه بوده طفل را نیز دست<sup>نظا</sup>  
عارض گشته ازین بابت دایه که مرض نوبه دارد <sup>دق</sup> شیر را  
او طفل حایر نیست بواسطه آنکه هم شیر او فاسد و غلیظ  
میشود و هم محل خوف است که طفل مبتلا بدو دست<sup>نظا</sup> را  
کرد و ماده سبز زرد در سیر مرض و اشتهای اوست  
چون مرض خفت داشته باشد درشت یا چهارده رو  
شفا حاصل شود و اگر شدید بود دیده شده که بعضی  
از شدت ضعف در شش یا پشت روز هلاک گشته و شفای<sup>ت</sup>  
این مرض بچران مذکور قبل حاصل گردد و خود مرض زیاده



مایل بعود است بدین نهج که چون مریض در نقاهت  
نایز بینی کرده یا برودتی مراد را عارض و مؤثر شود مرض  
عود نماید و نادرا دیده شده که نقاهت مرض بسیار  
طول کشیده و جلد بدن مانند سبوس غش و خشک شده  
باشعربدن فرو ریزد و بقای ضعیف بدن و امعاء مستعد  
بنماید مریض را بر عرق که علی الاتصال از او بیالاید که  
بدان واسطه هزال بدن عارض و پیغمبر بولین گردد  
و از تسایج او اشتقاق رطوبت و استعداد باسهال و رقیق  
الامعاء و سوء الهضم و نادرا پوست دائمی است و یا  
اسهال و پوست که بنوبه عارض شوند یعنی کاهیه اسهال  
و کاهیه پوست عارض گردد و ماده چهاردهم  
باید مابین دو سنطاریا و بوا سیر و موی تخمیر داد



و این تشخیص مخصوصه از تعریف مریض و از رجعت خون  
بفواصله موضع بواسیر و از قلت یا عدم حش و از صفرا  
با اطلاق دفع می شود و نیز تشخیص داده شود از پدید شدن  
تخم بواسیر که در این وقت اشتباه باقی ماند مگر برای عموم  
و نیز تشبیه شود با سعال چون ممکن است که با اسهال در  
پیچ نیز همراه بود ولی زور و پیچ اکثر اوقات قلیل است  
و عارض نشود مگر در همین اجابت و صفرا نیز در مد فوع موجود  
می باشد و گاهی از اکل سووم از قلیل سیم الفار و ملاخ  
سی و صبر زرد و عصاره ریوند و تخم حنظل و غیره اسهال  
عارض شود که علامات اوشیه است علامات دو سطل  
تشخیص داده می شود از جهات و مقدمات آن ماده  
پانود هم مستعد برین مرضند اشخاص ردی البسیه که



مبتدا بود و الهضم میباشند و اغلب اشخاصی که نوبه ایشان  
بطول انجامد مبتدای بدیمرض شوند و در بلاد حاره مانند هند  
و شیراز و امثال آنها عروض این مرض بیشتر از بلاد بارده است  
و همچنین در بلاد محصوره و سفاین و محبسها و اردو و سرباز  
خانهها این مرض زیادتر از سایر امكنه یافت شود ماده  
شانزدهم در بعضی اشخاص دیده شود که این مرض بواسطه  
جلوس در یک مکان و خوابیدن در یک منزل در  
یک مهال و بواسطه اسباب حقه از یکی بدیگری است  
نماید و عروض آن شبیه بجدری و سرخجه و حرقه و مطبقه  
است که در مدت عمر یک مرتبه بر شخص عارض شود و چون  
کسی بکنوبت مبتدای بدیمرض گردد دیگر گرفتار بدان نشود  
ماده هفدهم چون کسی استعداد بدیمرض داشته



باشد بواسطه چائیدن و خوابیدن در هوای جاری  
و مرطوب و افراط در اغذیه غیر مناسب کثیف و  
در اکل خمر و همد وانه ابراز مرض شود بخصوص از تیره  
برودت مطن و از قلت لباس پس لباس قدک فصل  
پائیز و زمستان کفایت بکرم داشتن بدن و لطن بر  
بازان نموده و برودت هوا را تا شدن ایشان شسته و  
مربور برودی ستولی کرد و ازین بابت است که حال  
در فرنگستان لباس متداوله قدیمه را که شلیه بدم  
پرستوک بود موقوف کرده و لباس دامن دار کرم  
بایشان میدهند تا از تاثیر هوا و برودت محفوظشان  
دارد و معلوم است چون استعداد شخصی و فصلی موجود  
نباشد محض از جهات مذکوره قبل مرض مربور به برودت



تخواهد کرد معاد و هیچکدام بدانکه انداز این مرض موافق  
حدت و عمومیت خود و وجود مرض و با مختلف می باشد  
چون مادر آید شده کسانی که مبتلای بدین مرض بودند جمیعاً  
شفا یافتند و گاهی هم دیده شده که اکثری تلف گشته  
و تسویش این مرض در تن ترخیص و شخوصت زیاد در آن  
استمان است و بر عت در امر نه رذیه و صاحبان  
سوءالبسیه و اشخاص مستقیماً بر و بر نماید و از جمله علل  
جیدیه است اجابت و اطلاق بقا صله و قلت زور و  
سج و دفع بر از با صفر و ظهور عرق و عروق خوابیدن  
اضطراب و بروز دامیل در اطراف بدن و از علل  
رذیه است ضعف مزاج و اشتهاخ بدن و بحسب نیاز  
و زور شدید مکرر و ظهور قلق و اضطراب و هذیان



و فواق و بهت الصوت و بطون مض یا تو آن و سواد باده  
زبان و خشونت آن با صبر البول و تشنج اطراف بدن و  
سوء الهضم و زلق الامعاء و تهيج اطراف و تیراز علامات  
روی است طول زمان تقا هست و این تهيج اطراف  
در اطفال چند ان پی می ندارد و بعلت آنکه سرعت ظاهر  
و فانی که در دماغ و نفوس در تمام تدبیر و علاج مرض نسکام  
حدت است ان اولاً لازمست که در حین حدت برض  
از الحوم و ادویه جات و اجزاء حاره پرهیز نموده و بگو  
چوبه و شور بای اسفنج و شیر بخوراند و از برای  
نوشیدن لعاب بذر قطونا یا صمغ عربی یا بهندانه بوشند  
و در شرب ماء اولی است که قدری سوخته مان باب  
انداخته یا شامند و چون خونی از ضعف مرض نمود

و حمی ملایم و خفیف باشد بدون مریض حکام و نشان  
او در آب گرم و معین بر مد او و علاج است زیرا  
که بدین واسطه زور پیچ خفت یابد و چون این مد او اخذ  
مؤثر نیست لهذا انداختن حکام در حاره با فعل در بطن  
و نشستن روی آجر گرم منفعت کلی بخشد مادام که  
در علاج این مرض مخصوصه در طهران برای این  
قسم مد او اکثر تجربه رسیده که استعمال یک تا دو  
نخود کامل در شب و دادن شش تا هشت مثقال روغن  
پیداچیر در صبح بهمان شب نافع است چون در اکثری دیده  
شده که قریب شب دویم بر از مدفوعه ای متخمه با صفراً  
گشته و مدت زور پیچ انحصار بهر ساندده است  
و در صورتیکه زور پیچ قلیل گردد سه چهار یوم متوالاً



سه الی چهار متعال روغن کرچک بیکو و میقد است و چون  
زورچ باقی باشد مره اخری پنج مذکور کمل دهند و در حایکه  
زور و بیج زیاد شد بدو قدری افیون کمل مخلوط نموده  
بکار برند بدین طریق بکیرند افیون یک کندم کمل بکنج و مخلوط  
و مخرج کرده بر ریش بخوراند و از استعمال افیون بپاشان  
منفعتی دیده نشده و در اطفال یک کندم کمل با دو شقال  
روغن کرچک کفایت خواهد کرد ماده بلیت و بکم  
چون بعضی از اطباء ایران تعریف زیادی از استعمال روغن  
این باب در مرض دوسنطار یا میمانید بخصوص در دو  
سنطار یا نیکه اطراف شیراز بهم میرسد لهذا این معالجه را  
نیز اینجا ذکر نمودیم که اگر کسی بخواد باین مداوا علاج نماید  
بطریقیکه استعمال آن جایز است رفتار کند در صورتیکه این

مداوا منفعتی دیده نشد موافق دستور العمل مسطور <sup>قبل</sup>  
عمل نمایند که انشاء الله تعالی نافع خواهد گردید ماده  
بیت و دوم بعضی از اطباء فرنگستان استعمال ایکه  
کوانا خواهد خالص آن بمقدار تمام و منقسمه و خواهد از مرکب  
شده آن با افیون در مرض ذوسنطار یا منفعت دیده  
و تعریف نمایند و ازین بابت برشته ضد ذوسنطار یا  
موسوشس کرده اند چون مر این بنده را استعمال آن  
تجربه حاصل شده لهذا بهین فتدر که اسم از اند کو  
نمودم گفته شده ماده پلست و سوم چون از معالجات  
مذبوره رفع مرگشته و مریض بقا هست افتاد باید ملاحظه  
نمود که مریض سرمانخور و دارا غذیه شمایه سریع الهضم  
اجتیار فرماید از قبیل حریره و تر جلا و و کتاب جوید و شال



انها میل فرمایند و در این حالت استعمال شراب بخصوص شب  
قرمز خوب منفعت کلی دیده شده و بعد از رفع مرض نباید  
پرمیز را بزودی بشکند بلکه مدتی از اکل میوه جات و اعده  
بطینی المضم اجتناب فرمایند زیرا که از خوردن میوه جات و  
بزودی عود نماید و در صورتیکه قوت مرصق قلیل و سیم برآ  
بدن و قوی باشد با استعمال این دو امبادرت نماید  
نسخه پیکرند پوست کنده کنه الی چهار مثقال شراب و اب ال  
هر یک پست و چهار مثقال بقدری بجوشانند تا نصف  
شود و بعد صاف نموده بقدر دو غاشق شربت پوست  
نارنج اضافه کرده بچهار نوبت در مدت پست و چهار ساع  
میل نمایند ماده پست و چهار دم در صورتیکه  
بعد از رفع مرض اسهال مزمن یا استرخاء امعاء باقی مانده

استعمال این نسجه خجریست بکیرند جوهر فولا دپست نخود براد  
کوچو که شش کنندم بالعانی شصت حب ساخته در مدت  
ده روز سه حب صبح و سه حب شام بلع کنند و گاهی  
خوردن یک کندم تریاک در صبح و شام مفید افتد  
و چون سوء الهیسه باقی و سیم از هزال قوی و بدن بود  
برائی نیست مگر تغییر مکان و نقل مریض بکوچه استانات مخصوص  
بلار و امکنه که آب اکی دارد که در اینجا مابدون استعمال  
و و اشفا حاصل گردد و نیز توقف در امکنه که نوبه مادر  
الوقوع یا بسیار قلیل است این مرضی را مفید است  
و هم اینجا انمرض اقل و سهل العلاج است ماد پست و تخم  
چون در پنجه انمرض و مامیل یا تورم غد و پرطیس یا اکل  
و قروح ضعیفه بطور رسد رجوع بکتاب جراحی نموده و موا  
عقیده



عقیده این جان نثار و دستور العمل مسطور و در انجا عمل  
فصل ثالث در مرض محرقه و عطبه و علامت  
و اسباب و علاج آن ماده اول  
محرقة و عطبه عبارت از مرضی است عا و مسری که در مدت  
عمر کمیست شخص واحد را عارض شود مانند جدری و ایشیا  
ان و از علامات اوست حمی شدید و صداع و بروز  
حصبه و اختلال جو اسر ظاهر و باطن که این علامات بعد از  
چند روز بواسطه ظهور بحران رفع و شفا حاصل گردد و باین  
عروض بحران یا ناقص بودن آن مشی بسلامت شود و ماده  
دویم بدانکه اطبای فرنگستان ماده محرقه و عطبه را پس  
واحد دانند و اختلاف لفظ بجهت شدت و ضعف آن است  
چنانچه اگر علامات متعلقه بد المرض را قلیل حمی و صداع و حصبه

و اختلال جو اس و قلق و اضطراب و غیر هم شدید بودند این  
محرقة نامند و اگر علامات مذکور خفیف باشند مطبقة <sup>می</sup> خوانند  
ماده سم این مرض را بفرانسه طیفوسس گویند یعنی حمی عفو  
و فساد و رقت دم و دلیل حکمای فرنگستان بر این که ماده  
محرقة و مطبقة از یک ماده میباشند اینست که میگویند  
بسیار دیده شده شخصی قتلای مطبقة بوده پرستاران  
و متعلقان او بلا اسطه محالست و معاشرت با او و سیر است  
مرض یکی بحرقه و دیگری مطبقة گرفتار شده و اگر ماده  
این دو مختلف میبودند هر سینه از سیر است یک ماده دو  
مرض مختلف عارض نمیشد چنانکه اگر تخم کندم هم کندم هم  
جوشواند و درید بل از اختلاف و ضعف و قوت خاک  
میشود که از کندم لاغر کندم چاق و لاغر هر دو بشوند



ماده چها دم دلیل است که این مرض از فساد و رقت دم  
میباشد هست که چون مریضی از مرض محرقه یا سبطه ملاک گیرد  
در شرح هیچ تغییر در او دیده نشود مگر فساد دم و رقت  
سواد آن که در شریان و ورید بکثرت و رنگ می باشد همچنین  
کوفی و غشیه دماغی که متملی از دم فاسد و رقیق اند  
بجای میمانند که بعد از مرکب جیسع دم شریانی  
اعضاء و غشیه دماغی مجذوب آورده گردیده جمیع شریان  
حالی از دم میشوند و این دلیل کلی است بر اینکه این مرض از  
فساد دم عارض گشته و در هیچ عضو مخصوص دیگری تغییری  
دیده نشود و هم از این دلیل سبب فهمیده میشود که چرا گاهی  
رعاف شدید و حصه و لخته خون مرده در تحت جلد و یا اسهال  
الدم در این مرض بطور میرسد ماده پنجم چون رفتار و علامت

این مرض من حیث آنکه عام و هر یک از حکما و اطباء معلوم است  
لهذا تفصیل آنرا لازم ندانسته و باختصار شرح الکتفا  
نمودیم و تشخیص آن از نویسه قبل مذکور گشته و این معالجات  
آنرا بتفصیل ذکر خواهیم نمود ماده ششم اکثر اوقات  
مقدمات این مرض عرض کسالت و دهن اعضا و عدم  
اشتهاء و بهم و غم مفروط و رویت اشیاء هولناک و خواب  
و اضطراب میباشد و چند یوم بعد از ظهور این مقدمات  
تقریر مکرر و نافض عارض و بعد از آن جمعی تسفل کردند  
ماده هفتم در این بین حواس ظاهری و باطنی مضطرب  
شده و ثقل سامعه و بینایی حاکمیت بهم رسیده و لون صورت  
پاخه و قلعی گردد و نیز از علامات او سواد باره دندان  
و زبان خشونت آن و کاهی اضطراب حواس و بیابانی



بجای زیاد شود که مریض خون بهرسانده لباس خود را بپوشد  
و هم خنونت و حرارت در جلد بهر سید و نبض سریع و متواتر  
شود و مادر را دیده شده که قرعه نبض در دقیقه از یکصد و  
پست تجاوز نموده و معدود نشود و این از علامات <sup>است</sup> بدو  
ماده هشتم در حالت اشتباه باید حکیم همه روزها  
را بجهت ظهور حصه ملاحظه نماید تا تشخیص از آن نوبه بدید  
و مادر این حصه شباهت بسرخه بهم رساند بدین نحو  
که در چند روز بعد از غرض حی این لکه های حصه خود را  
در فم معدده ظاهر ساخته و بتدریج در کل بدن منتشر و بر  
مشتبه شود و تشخیص داده شود از این که شخص در مدت عمر  
بمرتبه گرفتار بسرخه میگردد و هم باشد که این لکه های حصه  
بلکه اگر گردیدن یک بهم میرسد شباهت رساند و قاعد

است که لکه های حصبه بعد از شست یانه روز بعد دوم  
شوند ماده دهم در رفتار این مرض بدانکه این مرض بواسطه

بحران عرقی مشی شفا گردد و حکیم باید در روز نهم یا یازدهم  
یا چهاردهم یا هجدهم یا بیست و یکم منظر بحران باشد و

علامات بخیده است عروق عرق در کل بدن و نرمی  
لسان و برشتن جواسر ظاهر و باطن و نیست نبض بالمی<sup>عنت</sup>  
ان و از علامات ردی است نقصان عرق که سر و سینه

را فرا گیرد و از آنجا تجاوز نماید و این علت دلیل است  
بر اینکه قوه دافعه طبیعی کفایت بر دفع مرض نمکند ماده  
دهم از علامات خیده مدت سیر این مرض است

حمی خفیف و قلت نقصان اعمال جواسر ظاهر و باطن  
و نرمی زبان و حرکت کردن در بستر و ملایمت حرارت



جلد و کم شدن سرعت نبض و از علامات ردی رفتار

مرض است خشونت لسان و سیاهی آن و حدت حرارت

جلد و سرعت و صغر نبض بحدی که بتوان تعدادش نمود و حثلا<sup>ج</sup>

او تار بند دست و خوابیدن مریض بدون حرکت و عروق

رعاف متوالی و بجران ناقص ماده یا زده هم در میانج<sup>ج</sup>

است هر چند که این مرض اکثر اوقات متهی گردد تبغای کامل

ولی گاهی تبغای ناقص حاصل و سیاحت چند از او باقی ماند که آن

انجمله است شقاق و سوس و جنبه یا اطراف بدن و تورم غدد

پیر و طیس و ثقل سامعه و فساد جلد در موضعی از قطن که ملاصق

زمین است و این اکثر از خوابیدن بقفا و حرکت نمون است

که جلد منضبط و بالاخره فاسد و متفحرج گشته و متدرج<sup>تدرج</sup> عارض

گیرد و هم نادرا میجو این مرض فلج اعضا است ماده دوا<sup>دوا</sup>

مستعد بدین مرض میباشند و بقائمان در دستایان  
و سر باز اسب که تازه و یکمرتبه وارد شهری کردند و مخصوص  
توقف در راهویه و امکانی متعقده که باعث تعفن آن عفو نیست  
نعوش انسان و حیوانی بود و همچنین توقف در سر بازها  
کلیف و اکل و شرب اغذیه و شربه و میاه غصه شخص را  
مستعد بدین مرض نماید و نیز استعداد بدین مرض دارند متو  
مریضخانه با ارفیل شاگردان و خادمان و پرستاران  
و غیرهم و ساکنین حوالی مزارستان و ایضا حرکات عینیه  
جسمانی و نفسانی مانند زیاده راه رفتن و حرکت کردن  
و بهم و غم مفرط و امثال آنها موجب مرض مزبور میشوند  
و چون کسی را استعداد بدین مرض بود از مجالست و  
مصاحبت با مرخص محرفه یا مطبفه مبتلای بدو کرد پس



بدلائل مذکور هشی و شبهه در سری بودن این مرض نمایا  
در خصوص قوه مسریه آن زیاد تر شود چون چند مریض مطبقه دار  
را در اطاق کوچک بی منفذ پهلوی یکدیگر بنحوی اماند که هوا  
جاری نیرد داخل آنجا نشود و عروض این مرض در سن بلوغ و <sup>بخت</sup> <sup>نوجوانی</sup>  
نادر الوقوع و از شانزده سالگی تا سی سالگی شایع می‌شد  
و استعداد شبان برای این مرض پیش از سایرین است و هم  
فصولیکه مرض نوبه عموست دارد این مرض کمتر یافت شود و بالعکس  
ماده منبرده هم در تداپی و علاج این مرض می‌باشد و از برای  
حفظ صحت و مبتلانشدن بر مرض لازمست که مریض را <sup>بها</sup>  
و اطراف آنها را از کثافات پاک دارند بخصوص چون  
فوج جدیدی وارد آنجا گردد و چون با وجود تداپی مذکوره  
یا عدم آنها سر باری مریض کردید برودی از سر بارخانه

پروان در دوانه مرضیانه نمایند تا باعث مرض سایرین  
نیز نشود و روزی چند مرتبه و چند ساعت در ب و پخیره و  
روزنه های اطاق را باز کنند تا هوای جاری بد<sup>است</sup>  
داخل شود ماده چهاردهم چون کسی مبتلای <sup>مطبقه</sup>  
یا محرده گشته و ارد مرضیانه کردید باید او را در اطاق  
در ب و پخیره کمشوف خوابانید بطوریکه فاصله زیادی با  
سایر مرضیها داشته باشد که مبادا با ایشان نیز آ<sup>فت</sup>  
نماید و علاوه بر آن لباس و خوابگاه و رختخواب  
او را پاک و تمیز نگاه دارند که این تدابیر فصل و ارجح  
از جمیع معالجات است چون دیده شد که مرضیه<sup>بنا</sup>  
مبتلای مطبقه یا محرده شدید بودند محض ارتدای پیر مذکوره  
تغایافته اند و بعکس گمانیکه مرضشان خفیف بوده و معال<sup>ج</sup>



نیز داشته اند از خوابیدن در موای عفتنه و بودن چند  
نفر مطبوعه در نزد یکدیگر مرض و قوه سریه آن شدت نمود  
و تلف گشته اند پس باید که حکیم و پرستار آن شاگردان  
احتیاط و مواظبت زیاده نمایند تا شرایط مذکوره موجود گردد  
چونکه ایشان شرکت خون مریض میباشند و هم از جمله  
تداویر حیده است جمعیت زیاد نکردن نزد مریض و از دست  
نمودن با و در سؤال و جواب و آرام کردن که نشستن  
ماده پانزدهم بعد از آنکه جمیع تداویر لازم را  
معمول داشتند معالجه اصلی نیست که اگر مطبوعه بوده بعض  
عظیم و عمر شرجی و زار حد نبود یعنی در دقیقه پیش از صد  
قرعه نزنند در روز نسیم یا چهارم فصد نمایند و اگر محرقه  
بوده و نبض زیاد سریع و در دقیقه تا صد و بیست قرعه

تعداد شود و یا آنکه شورات و لکه های حصیه پدید آید  
شدید عارض شده باشد از قصد اجتناب ورزند  
ماده شانزدهم چون برای دفع ایمنی دوی  
مخصوصی پیدا نشده و اکثر اوقات بخودی خود بدو  
استعمال دوار رفع گشته و ایمنی هم از فساد دوم  
است لهذا نوشتن آب زیاد یا ماء الشعیر  
کافی بسیار نافع میباشد بعلت آنکه این رطوبات داخل  
دم شده تصفیه آن نموده معین قوه طبعی گشته بواسطه  
عرق دفع مرض نماید و بر معالج لازم است که ملاحظه کند  
تا نیمه روزه اجابت کاملی شود اگر چه بواسطه حقیقه باشد  
و بخصوصه شرب مطبوع تر مینماید است و از خموشی  
آن نباید و اهمه نمود بجهت آنکه در حضورش اگر دان طب



و چو ای مد رسته مبار که دار الفنون پیش از صد مرتبه در  
مریضخانه مبار که استعمال نمودم در سبب جو به سورت ضرری  
نکردید ماده هفدهم در حالت شدت قلع و  
اضطراب و صغرو تو اتر نبض و غفونت دم استعما  
این نسخه بسیار مفید و مجرب است بکیرد سنبل لطیف  
هندی یا به وحی و پوست نارنج مکد و متقال درسته  
سیراب چوشیده مانند چای دم کرده در یک  
شانه روز بدفعات میل نمایند ماده هیجدهم  
باید مریض هنگام تقاهت مرض نهایت حیات  
در اکل و شرب نماید تا بد اخل شده و اشیاء ما  
مناسبه نیز میل نکند و خود را از اثر برودت محاط  
نماید و هم آنکه در این حالت از حرکات عینیه نفسانی

و جسمانی هتباب کند و با وجود زیاد میل داشتن بجمع  
که نیست مگر بواسطه استرخاء و سستی صلب مرامون<sup>ن</sup>  
عمل نکرد که منصرت کلی خواهد بخشید <sup>نقطة</sup> ماده نوزده<sup>همه</sup>  
چون رعاف متجاوز از حد گذشته یا غائر ایا و یا ثقل<sup>معه</sup> ساق  
بمیرسد و باشد باید بخوبی که در کتاب جراحی مرقوم<sup>یک</sup> کرد  
عمل نمایند ماده پلیم پنجاه و یک که مرض مطبقة یا محرقه  
خفیفی در ولایتی عمومی داشته و فوج جدید دارد  
آن ولایت بشود بهترین تدابیر بحیث حفظ صحت<sup>است</sup> است که  
از خون مریض مطبقة دار یک مرضش خفیف بود گرفته  
و مانند آبکه بر باز آن تازه رسیده بگویند که از<sup>ن</sup>  
عمل حمی خفیفی عارض و قایم مقام مطبقة میکرد و در<sup>سطه</sup> و در<sup>نقطة</sup>  
اشخص دیگر مطبقة شدید پیدا شود ماده پلیم<sup>یک</sup> پنجاه و یک



از رفتار نمودن باند ابریزد کوره قبل شامده شده که گفته  
مرضای مریضخانه مبارکه و متعلمین مدرسه مبارکه دارالنفوس  
که مبتلای مطبقة شده بودند شفا یافتند مگر یک نفر از شاگردان  
مدرسه مبارکه و دو نفر سر بازار قضا یا سی الهی تلف شده  
برحمت ایزدی پیوسته چون در فصل مستان بسیاری  
از سر بازاران مأسوره را برودت اثر کرده باعث  
بلاکت یا نقصان یا فناء و یا شقاق و سس عضوی از  
اعضای ایشان میگردد لهذا لازم گردیدند ابریزد  
که در بلاد بارده و فرانکستان مستعمل است در اینجا ذکر کنیم  
فصل رابع در تاثیر بودت بر بدن مشتمل بود  
جمله است

جمله اول در متاثر گردیدن جسم بدن از برودی منفرد و طریق

علاج او بد آنکه بدن است از آن عده نه تنها که در حالت طبیعی  
سی و دو درجه حرارت داشته باشد که اگر بسبب اسباب  
درجه حرارت مذکور منحرف گردد بد را منقلب سازد چون <sup>بمطلب</sup> آن  
مفهوم گردد باید دانست که باشد بعضی اشخاص را در هوا  
بارد در خلای معده یا بعد از شرب عرق زیاد یا از کمی لباس  
برودت بر بدن آنها اثر نموده و این عوارضات در آنها  
بروز و هلاک شوند من جملة اینست که اولاً حس حرکت علی  
در اعضاء و جوارح بیایند با حرمت جلد و نقشی او و اگر  
تأثیر قوی باشد جلد بعد از حرمت و نقشی بیاض هم برساند  
با استرخاء و جمود اعضاء و کسالت مفرط یکدیگر از کار و  
حرکت بالمره بازمانده و نوم بر او غلبه نموده و بخوابانند  
ابد او هرگاه این صفة التشریح نمایند ظاهر شود امتلائی شدید



از دم در دماغ و تجا و یف او که بواسطه هرب از برودت  
خون بیاطن اعضا و دماغ میل نموده و از امتلائی عروق  
دماغی و انقباض آنها سبب عارض و ملاک گردیده و با  
باشد که از تاثیر برودت استرخاء و جمودی عارض شود بحدی  
که انسان را بالمره از حرکت پسندارد لیکن با وجود بر این  
حالت حیات اوست و مافی باشد و از تداوم پرچیده صحبت یافته  
و حیات از سر گیرد و اما علاج باید اولاً بدین احوال سرما  
نمود بدین نحو که در هوای بارد لباس زیاد پوشند  
سیمالباسهای شمین قبل از حرکت و خروج از منزل  
خدا ای مقوی میل فرموده و در یک موضع ساکن مانند و اما  
چون برودت بر کسی تاثیر کاملی نمود یکدیکه میل بخواب  
بهر ساینده است از خوابیدن او را ممانعت باید نمود





دیگد فیه هوای گرمش داخل سازند بلکه در مکانی سرد او را  
کذارده و بایرف و یخ جمیع بدن را قسمی دلک فرماید که عرا  
غریزی و با شغاش آمده از باطن نظام هر میل نماید و چون  
از دلک بایرف و یخ و آله الوده با آب سرد حرارت  
نغوظ و نظام اعضا میل نموده جلد نیت و حرارت کمی بهم  
رسانیده علیرا در بتری سرد کند و آله را  
که با و مشلوج و نمزوج بابرندی و عرق و سرکه الوده با  
بر اعضای او پیچیده و تقویت دلکش فرموده و تدریج  
هوای گرم نقلش نمایند جمله تا از فصل رابع در ذکر  
متاثر کردن یک عضو از برودت بدانکه در بعضی  
اوقات از وزیدن بادی سرد و بر خوردن او  
بر عضوی و متاثر ساختن او را حس حرکت مثل <sup>عضو</sup> این



اعمال و فواید و اثرات مغناطیس

همه سرد با حرمت و بنفشه این و در هم غصون کثیری در جسد  
همه رساند و تقسیم از سر ما برد و در اسه درجه است درجه اولی  
همه سنگامی است که از تاثیر برودت حرمت و بنفشه در عضو  
درجه ثانی سنگامی را نامند که علاوه بر اعراض یا درجه اولی  
از تاثیر برودت شیره ممثلی از رطوبت در ان عضو بوجود آید و  
درجه ثالث سنگامیست که از شدت برودت حیات عضوی  
فانی و شقاق قلوب همه رساند و تقسیم خیر غلبه ششها صیرا و  
که قاعده علاج ندانند و عضو سر ما برده را از یک تشدید  
و اما علاج بحوی باید نمود که در جسد اولی ذکر یافت گردد  
صورتیکه در عضو شیره همه رساند باید از ابتدای ظهور او  
بارده مره بعد مره بکار داشت تا طبعیت از استعما  
انها تنفر گردد و انگاه ترنج ادمان مانند و هر با خود از



وزفت نمزوج باموسم و امثال آنها جایز و دلک باعق

و کافور و شکر سرب محلول در آب نافع و بچند دلک با

بوره ارمنی محلول در آب و دوائی موسوم به آب تید

و ترنج بادمان باخوده از پنبه روی دروغن کنجد و دلک

با تقطیر افیون از بحر با تست و در درجه ثالث که غائر ایا

هم رسیده باشد علاج بخوی باید نمود که در کتاب

چرا حی مفصل ذکر کرده

است

کتابخانه موسوی حادف

